



انجمن قهرمان مجمع اهل ادب خراسان

دکتر رضا افضلی

اشاره:

خانه محمد قهرمان، همان منزلی است که دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، آن جا را «مجمع اهل ادب خراسان» می‌شمارد و درباره اهمیت آن می‌نویسد: «منزل شاعر استاد و شعرشناس برجسته روزگار ما، دوست بزرگوارم محمد قهرمان، که هر هفته اهل ادب در آن جا گرد هم جمع‌اند و دانشکده ادبیات واقعی خراسان است». این مقاله، مروری دارد بر تاریخ این انجمن مهم ادبی خراسان، شرکت‌کنندگان و مباحث آن.

منزل قهرمان، از خوان اول تا هفتم

سال ۱۳۳۹ بود. محمد قهرمان از اولین منزل مشهد خود واقع در «کوچه بغل چارطبقة» اثاث‌کشی کرد و به خیابان شاهرضا آمد و درخانه‌های واقع در کوچه تلفن خانه ساکن شد. او از اواخر سال ۳۹ تصمیم گرفت که هر هفته در منزل خود انجمنی دوستانه برپا دارد. قهرمان می‌گوید: «با دوستان شاعر قرار گذاشتم که بعد از ظهرهای سه شنبه در خانه من گرد بیایند و چند ساعتی را باهم باشیم» (۱/بخش ۲).

دوستان وی عبارت بودند از: احمد کمال پور، غلامرضا قدسی، ذبیح الله صاحبکار، علی باقرزاده و جعفر محدث و... آن دوستان عصر هر سه شنبه پیاده، یا با دوچرخه، گاه یک‌ترکه و گاهی دوترکه، زمانی با درشکه و تاکسی و گاه با اتوبوس یک‌ریالی خود را به منزل قهرمان می‌رساندند. غالباً

کمال پیاده می‌آمد، زیرا که از خانه او واقع در حیطة حاج کلب‌علی تا کوچه تلفن خانه، که منزل قهرمان در آن قرار داشت، چندان راهی نبود. قهرمان که از کودکی شاعری را آغاز کرد، با همه عشقی که به شعر و ادبیات داشت، به علی که خود شرح داده است، نتوانست در رشته ادبیات ادامه تحصیل دهد. او بی هیچ کششی، از دانشگاه تهران لیسانس حقوق قضایی گرفت و پس از مدتی از روی ناچاری، به کارمندی بانک تن در داد.

قهرمان که نظم و انضباط او مثال‌زدنی است، هرروز صبح از خانه بیرون می‌آمد و قدم زنان به طرف محل کارش می‌رفت. او از جلو دفتر روزنامه هفتگی آزادی، به مدیریت علی اکبر گلشن آزادی، می‌گذشت و به بانک عمران، واقع در چهار راه نادری می‌رسید. وی درست در ساعت مقرّر شروع به کار می‌کرد. قهرمان در بانک عمران با آقای محمد مسعودی خراسانی همکار و دوست شده بود که دوستی آن دو هم‌چنان ادامه یافت. در یکی از روزهای زمستان سال ۱۳۳۹ قهرمان پشت میز بانک عمران نشست و به کار خود سرگرم بود. سرش را که بالا آورد، چشمش به خیابان افتاد. رفت و آمد درشکه‌ها، گاری‌ها، دوچرخه سوارها و اتومبیل‌ها، از پشت شیشه‌های بانک دیده می‌شد. دوجوان که یکی از آن‌ها معمم بود، وارد بانک شدند و سراغ محمد



قهرمان را گرفتند. جوان طلبه، محمدرضا شفیعی کدکنی و جوان دیگر نعمت میرزازاده بود. آن دو از طریق شاعر محبوبشان مهدی اخوان ثالث (م. امید) به محمد قهرمان معرفی شده بودند. آن دو بعد از ملاقات آن روز و دیدارهای بعدی و طرح دوستی با محمد قهرمان به تدریج از اعضای انجمن سه‌شنبه‌های قهرمان شدند.

وقتی به یاد می‌آورم که من هم حدود همان سال‌ها تا نزدیکی بانک عمران و منزل آقای محمد قهرمان می‌رفته و او و یارانش را نمی‌شناختم، احساس غبن می‌کنم. من سرش‌ها به مهدیه حاجی عابدزاده، واقع در پشت آرامگاه نادر می‌رفتم و در حلقه درس استادی به نام شیخ رضائی، کتاب «جامع المقدمات» می‌خواندم. بعدها شنیدم و خواندم که قبل از آن زمان، محمدرضا شجریان در مهدیه با صوت خوش قرآن می‌خوانده (۲۰۹/۲) و غلامرضا قدسی و حسین خدیوچم به تفاریق عربی می‌خوانده و تدریس می‌کردند.

در آن سال‌ها شفیعی کدکنی و نعمت میرزازاده خیلی به هم نزدیک بودند. در انجمن فرخ و محفل «سرگرد نگارنده» هم شرکت می‌کردند. در جلسات هفتگی انجمن نوپای قهرمان، شعرهای تازه شاعران خوانده می‌شد و دوستانه مورد نقد و بررسی قرار می‌گرفت. دوستان قهرمان، بعد از دو سه ساعت شعر خوانی و گفت و گو، پس از خداحافظی، منزل وی را ترک می‌کردند و قهرمان تا هفته دیگر و تشکیل جلسه بعدی روز شماری می‌کرد.

قهرمان که مدتی کوتاه در شعرهایش (آخر) تخلص می‌کرد بزودی به سرایش شعر بدون تخلص پرداخت. حدود نه ماه بعد منزل و انجمن قهرمان از خیابان شاهرضا به خانه استیجاری جدیدی واقع در خیابان ابوسعید، بین فلکه سعدآباد و چهارراه پل خاکی و نزدیک به دانشکده ادبیات منتقل شد. اثاث‌کشی قهرمان به این خانه، بدین علت بود که در زندگی او تغییری مبارک روی داده بود.

مرحوم دکتر فیاض، در یکی از روزهای سال ۱۳۴۰ از شاعر معاصر خراسانی آقای محمد قهرمان به منظور خدمت در دانشکده ادبیات مشهد دعوت کرد. آقای قهرمان این دعوت را پذیرفت و در دهم آذرماه سال ۱۳۴۰ به دانشکده ادبیات آمد و به عنوان مترجم مشغول به کار شد و بعد از سه ماه به کتابخانه انتقال یافت (ک: ۳/۷۲۴).

خیابانی که از چهارراه پل خاکی به جلو دانشکده می‌رسید، در آن زمان با پارهای از کال معروف به «قره خان» بن‌بست می‌شد. بنابراین، از خیابان شاهرخ جنوبی، راهی به خیابان معروف به «کوی دکترها» وجود نداشت. بسیاری از کارکنان و دانشجویان که راهشان دور بود، با تاکسی و اتوبوس و بیشتر درشکه یک اسبه و دو اسبه، خود را به دانشکده ادبیات می‌رساندند. اما قهرمان هر روز پیاده به دانشکده می‌رفت و رأس ساعت مقرر در کتابخانه حاضر می‌شد.

اخوان ثالث بعدها در مقاله‌ای نوشت: «بتازگی شنیدم شاعر فاضل محمد قهرمان تربتی را به تصدی آن [کتابخانه دانشکده ادبیات] گماشته‌اند که جوانی اهل و صالح و دلسوز است و امید رونق و سودمندی این کتابخانه از این رهگذر روزافزون است» (۲۸۱/۴).

این چنین شد که انجمن قهرمان ما، به دومین خوان خود رسید. اندک اندک به تعداد اعضای انجمن افزوده می‌شد. در این منزل، آقای محمد عظیمی به جمع اعضای قبلی انجمن پیوست. عظیمی که در اداره‌ای دیگر کار می‌کرد، بعدها در دانشکده ادبیات استخدام شد. وی قبل از انتقال به امور اداری، در کتابخانه شاغل بود و کتاب غزل معاصر ایران را تألیف کرد. آن کتاب از چاپ سوم به بعد، «از پنجره‌های زندگانی» نام گرفت. باری، محمد قهرمان به هر خانه‌ای که می‌رفت، جلسات انجمن ادبی خود را در همان جا تشکیل می‌داد.

بدین صورت، انجمن قهرمان جمعاً هفت خوان: کوچه تلفن خانه، کوچه باغ سنگی، خیابان‌های ابوسعید، مسعود، شاهرخ، پشت دانشکده علوم و آبکوه را پیمود تا در سال ۱۳۵۴ به خوان هشتم رسید و در این خانه حدود ۲۵ سال تشکیل شد.

خوان هشتم انجمن قهرمان

منزل جدید راه استاد محمد قهرمان و همسرشان با سلیقه و نظارت خود ساخته بودند. در آن خانه آرامشی خاص وجود داشت و محل خوبی برای راحت زیستن و بعداً محیط مناسبی برای رشد و تربیت دو فرزندشان شد. قهرمان خود درباره ساختن این خانه می‌گوید: «از سال ۱۳۵۴ که کلیه فعلی با قرض و قوله و سپس از محل فروش «خرم‌آباد» سرپا شد، دوستان محل ثابتی یافتند و الا سال‌های قبل را با من در خانه‌های استیجاری و خیابان‌های مختلف گذرانده‌اند» (۱/بخش ۲).

از جلسات انجمن

این منزل قهرمان که در آن (از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۷۹) عصرهای سه‌شنبه جلسه انجمن ادبی تشکیل می‌شود، در کوچه‌ای ماشین رو و بن‌بست در خیابان ارم جنوبی منشعب از سناباد واقع است. در انتهای کوچه، دو در نزدیک به هم وجود دارد که در آهنی ماشین رو دست راستی آن، در ورود به منزل محمد قهرمان است.

زنگ می‌زنی و قهرمان از گوشی آیفون سلام ترا علیک می‌گوید و به درون خانه دعوت می‌کند و می‌گوید: لطفاً در را ببندید وارد حیاط می‌شوی. اگر سال ۵۶ رسیده باشد، اتومبیل «لادا» سفید قهرمان را در آن پارک شده می‌بینی. ساختمان خانه در سمت راست و شمال حیاط ساخته شده و از وسط حیاط صداهای درهم تنیده بحث‌ها و گفت‌وگوها و گاهی صدای شعرخوانی به گوش می‌آید. اتاق انجمن مشرف به حیاط است و از پنجره آن و از لای پرده، تازه وارنان دیده می‌شوند.

به پله‌ها که می‌رسی، در سمت چپ، دری برای ورود به زیرزمین خانه وجود دارد. باغچه باریک چسبیده به دیوار غربی را می‌بینی که در آن، دو درخت همیشه سبز قامت کشیده‌اند. طرف چپ ساختمان خانه قهرمان، به اندازه عرض ایوان دست راست، جلو آمدگی دارد. از پله‌ها که بالا می‌روی به بهار خواب می‌رسی که پنجره یکی از اتاق‌ها به آن باز می‌شود. در روبرویت در اصلی ساختمان است که غالباً پشت پرده‌ای حصیری پنهان شده است.

سرش‌ها به مهدیه حاجی عابدزاده واقع در پشت آرامگاه نادر می‌رفتم و در حلقه درس استادی به نام شیخ رضائی کتاب «جامع المقدمات» می‌خواندم. بعدها شنیدم و خواندم که قبل از آن زمان، محمدرضا شجریان در مهدیه با صوت خوش قرآن می‌خوانده و غلامرضا قدسی و حسین خدیوچم به تفاریق عربی می‌خوانده و تدریس می‌کردند.



شماره ۶۷
پاییز ۱۳۸۸



در را که باز می‌کنی، وارد راهروی کوچک می‌شوی. طرف چپ راهرو جالباسی و آینه‌ای دیده می‌شود و روی زمین، کفش‌های جفت شده و دو سه جفت دم پای. در روزهای بارانی و برفی چند چتر پر شبنم، بر دیوار راهرو تکیه داده است. پاشنه کش بلند آویخته به دیوار و برس لباس تمیز همواره برای خدمت به مهمانان انتظار می‌کشند. تعداد و تنوع کفش‌ها از شمار شاعران و افراد مختلف خبر می‌دهد.

با گشودن در حال، صدای همه‌مه و بوی دود سیگار به پیشوازت می‌آید. خیلی زود از طرف چپ وارد کتابخانه یعنی اتاق انجمن می‌شوی. بلندشدن کامل شاعران و دست دادن‌های تشریفاتی برای دوستان یا کسانی است که دیردیر به انجمن می‌آیند. دوستان و اعضای ثابت انجمن، به همان احوالپرسی‌های صمیمانه و برخاستن‌های نیم‌خیز احترام آمیز کفایت می‌کنند.

برنامه اصلی در جلسات منزل قهرمان، خواندن شعر و نقد و بررسی آن‌هاست. همین نقد و بررسی‌ها باعث می‌شود که در این جا درباره همه مسایل ادبی صحبت شود.

از شعرخوانی تا نقد شعر

برنامه اصلی در جلسات منزل قهرمان، خواندن شعر و نقد و بررسی آن‌هاست. همین نقد و بررسی‌ها باعث می‌شود که در این جا درباره همه مسایل ادبی صحبت شود. محمد قهرمان خود شاعر و استاد بزرگ احیا کننده سبک دوره صفوی است. او با نقد دقیق شعرها از قافیه و وزن گرفته تا ظرافت‌های ادبی، از عیوب شعرها گرفته تا محاسن آن‌ها سخن می‌گوید و درباره مضامین مشترک، تقلیدها، تضمین‌ها و استقبال‌ها اظهار نظر می‌کند. غلامرضا قدسی و ذبیح‌الله صاحبکار هم گاهی در بحث‌ها شرکت می‌کنند؛ ولی تنها کسی که در انجمن خود در طول تاریخش داور همیشه حاضر بوده، محمد قهرمان است.

شاعران دیگر نیز گاه به علت مطالعه و سال‌ها حضور در انجمن‌های ادبی، بویژه در منزل قهرمان، اندک‌اندک کارشناس شعر شده و اصول نقد سنتی آن‌را به تدریج آموخته‌اند. آنان هم هر جا لازم باشد، تجربه‌های خود را برای جوان‌ترها بازگو می‌کنند. اظهار نظر نهایی درباره قصاید به عهده کمال است. همان‌طور که در کتاب باز شماره ۹، ویژه کمال نوشته‌ام، وی دژبان کهنسال سبک خراسانی است. او قصیده‌سرایی تواناست و دواوبین شاعران قصیده‌سرا را با حوصله خوانده است.

علی باقرزاده (بقا) دارای حافظه‌ای قوی است و در یادآوری زندگی شاعران و تاریخ ادبیات و در سرایش شعر و نظم به ویژه در قالب قطعه ید طولایی دارد. از قالب شعری مثنوی گرفته تا دوبیتی و رباعی، از ترجیع بند گرفته تا ترکیب بند و مسقط، از شعر نو نیمایی گرفته تا مثنوی و اصول نقد ادبی جدید، در منزل قهرمان صاحب‌نظرانی دارد. استادانی چون دکتر شفیعی کدکنی و دکتر ضیاءالدین سجادی، خاقانی‌شناس مشهور هر وقت به مشهد می‌آیند در جلسات آقای قهرمان شرکت می‌کنند. دکتر علیرضا مجتهدزاده یکی دو سالی تقریباً هر هفته در منزل قهرمان حاضر می‌شود و به قول خودش، همیشه «أَوَّلُ مَنْ وَرَدَ» است. او گرچه تألیفات اندک شماری دارد، اما به خاطر داشتن حافظه‌ای قوی، بسیاری از اشعار عربی و فارسی را از حفظ دارد.

از احوال و مطایبات اهل انجمن

تقریباً همه اعضای ثابت انجمن، سیگار می‌کشند. خود قهرمان، کمال، قدسی، صاحبکار، بی‌گناه، برزگر، عظیمی و... سال‌ها گمان می‌کردم علی باقرزاده سیگاری نیست. در سفر شمال دیدم که او هم تفتنی سیگار می‌کشید. هر شاعری چند بار سیگار را ترک کرده و بار دیگر به آن روی آورده است و این بازی هنوز ادامه دارد. بنده نگارنده نیز گاهی درین بازی شرکت دارم. دستور پزشک و حتی سکتة قلبی زوروش به این شاعران سیگار دوست نمی‌رسد. مثلاً کمال و پس از او صاحبکار، بعد از سکتة کم کشیدن سیگار را شروع کردند.

برخی از شعردوستان و نیمه شاعران و بعضی دانشمندان و کتابشناسان نیز در جلسات منزل قهرمان شرکت می‌کنند. آقای دکتر اسدالله آزاد که با آقای حسن لاهوتی به منزل قهرمان می‌آمد، اکنون اکثر هفته‌ها در جلسه قهرمان شرکت می‌کند. او بعد از عمل جراحی «قلب باز» دوباره سیگار کشیدن را آغاز کرد. از دکتر آزاد پرسیدم استاد! سیگار کشیدن برای شما ضرری ندارد؟ وی جواب داد: من قلبم را از رو لوله کشی کرده‌ام تا بتوانم سیگار بکشم.

خود استاد محمد قهرمان هم، سال‌ها بود روزانه یک و نیم پاکت سیگار می‌کشید. قبل از انقلاب مدتی برای تنوع به کشیدن پیپ مشغول شد. هفت پیپ داشت که هر کدام را در یک روز هفته روشن می‌کرد تا همیشه از پیپ خشک استفاده کند. وی در وسط دو پیپ گاهی سیگار هم دود می‌کرد. به هر حال قهرمان به معنی واقعی سیگاری بود. ظاهراً او چند بار می‌خواست است سیگار را ترک کند و به پیشنهاد همسرش به هنگام میل به کشیدن سیگار، شکلات می‌مکید. به زودی متوجه شده است که مکیدن شکلات و دود کردن سیگار مانع‌الجمع نیست و بنابراین، نه تنها سیگار را ترک نکرده، بلکه تا مدتها موقع کشیدن سیگار به مکیدن





شکلات نیز می‌پرداخته است! اما به طور شگفت‌انگیزی، بعد از سال‌های دراز آموخته به سیگار بودن، در پی یک جراحی کوچک در اوایل شهریور ۷۶، به ناگهان و برای همیشه از کشیدن سیگار دست برداشت. خبر ترک سیگار وی برای تمامی خویشان و دوستان او، بسیار مسرت بخش بود. اگر اول وقت به انجمن قهرمان برسی، مجال بیشتری برای گفت‌وگوهای دوستانه و احوال‌پرسی وجود دارد. پس از نیم ساعتی که سیگارها کشیده و چای‌ها نوشیده شد، دور شعرخوانی شروع می‌شود. قهرمان که به قول دکتر غلامحسین یوسفی «سر سلسله انجمن و شمع جمع است» در حالی که ته سیگارش را در زیر سیگاری می‌فشارد، شعرخوانی را با گفتن فی‌المثل «آقای عرفانیان شعری بخوانید!» شروع می‌کند. معمولاً این شعرخوانی حلقه بیضی‌وار انجمن را به مدیریت آقای قهرمان دور می‌زند تا به نفر آخر برسد. ممکن است که برخی اعضای انجمن شعری تازه برای خواندن نداشته باشند و عذر بخواهند. گاهی امکان دارد شعر آنان تکراری باشد و از خواندن آن امتناع کنند. در این صورت کمال می‌گوید «بخوان آقا جان! کی یادش؟» گاهی به شوخی گفته می‌شود هر شعری را که مدتی از خوانندش گذشته باشد دوباره می‌شود خواند، و مدت آن را از ۶ ماه تا دوسال ذکر می‌کنند.

معمولاً آخرین شاعری که در انجمن، شعر می‌خواند، خود محمد قهرمان است. اگر غزل تازه‌ای نداشته باشد، از خواندن شعر سر باز می‌زند. گاهی به خواهش نوآمده‌ای، یکی دوتا از غزل‌های قبلی‌اش را می‌خواند و از آن‌ها که شنیده‌اند عذر می‌خواهد. طبع قهرمان بعد از مدت‌ها سکوت، فوراً می‌کند. گاهی در ظرف مدتی کوتاه محمد قهرمان نزدیک بیست و اندی و گاهی تا چهل غزل می‌سراید. گاه که قهرمان به دور از قلم و کاغذ بوده و به کاری در منزل از جمله آب دادن باغچه یا عوض کردن خاک گلدان یا دوش گرفتن، مشغول

بوده و شعر به سراغش می‌آمده است، همسرش را صدا می‌کرده و از وی می‌خواسته است که بیت یا ابیات الهام شده را برای پرهیز از فراموشی یادداشت کند.

قهرمان دقت نظر شگفت‌انگیزی دارد. خطای فنی یک شعر را که گاهی دیگران متوجه نمی‌شوند به سرعت درک می‌کند. گیرنده‌هایی قوی و حساس دارد. به قول خودش «گوشش میزان است».

از حاشیه‌های انجمن

بعد از انقلاب، نواختن ساز و خواندن آواز از مجامع عمومی به انجمن‌های خصوصی آمد و در محافل خانگی مجال ظهور یافت. از حدود سال ۵۸ گاهی برای تنوع در میانه شعرخوانی، سازی نواخته و آوازی خوانده می‌شود. استاد عباس فرامرزی به طور شورانگیزی سنتور می‌زند و یکی از دوستان او با صدای دلنشینی آواز می‌خواند.

بنده نگارنده پیش از همکاری‌شدنم با محمد قهرمان هم، به اتفاق کمال در انجمن او شرکت کرده بودم. جلسه انجمن گاهی پشت میز ناهارخوری وسط هال و مشرف به پاسیو تشکیل می‌شد و قهرمان پوشه‌های اوراق اشعار شاعران سبک هندی را کنار دستش می‌گذاشت و هر هفته گزیده‌ای از آن‌ها را برای دوستان می‌خواند. حبیب بیگناه نیز دوبیتی‌هایی را که در حال گردآوری‌شان بود گاهی برای نظر دادن حاضران قرائت می‌کرد. از هال تا بساط چای واقع در آشپزخانه جادار منزل قهرمان چندان راهی نبود. ولی چندین بار رفت و آمد به آشپزخانه، آقای قهرمان را به زحمت می‌انداخت. از آشپزخانه منزل استاد پله‌هایی به زیر زمین می‌رفت که میز پینگ‌پنگ و سایر چیزها در آن قرار داشت.

بعدها اتاق کتابخانه آقای قهرمان محل تشکیل انجمن شعر شد و باز هم تا مدت‌ها استاد برای مهمانان خود از آشپزخانه چای می‌آورد این کار، هم وی را خسته می‌کرد و هم مقداری از وقت شعرخوانی و گفت‌وگوهای استاد را می‌گرفت. درد کمر سابقه دار آقای قهرمان هم برای مدتی عود کرده بود. بنابراین، وی به این نتیجه رسید که هر هفته قبل از رسیدن شاعران سه شنبه بساط چای را بر روی میز کوچک کتابخانه‌اش در کنار سماوری برقی و براق پهن کند و میوه‌های فصل و کیک و شیرینی و آجیل را بر روی میزهای جلو شاعران بگذارد تا دوستان از خودشان پذیرایی کنند. بر این اساس، به جز چای اول که استاد با دست خود مرحمت می‌کند، در نوبت‌های بعدی دوستان غالباً برای خود و گاهی برای دیگران چای می‌ریزند.

باری این انجمن به جز روزهایی که آقای قهرمان به سفر می‌رود یا کاری مهم پیش می‌آید، همواره دایر است و اصولاً تعطیل‌پر‌دار نیست. اگر قرار باشد به علت کاری پیش آمده برای استاد، جلسه‌ای از جلسات انجمن برگزار نشود، هفته جلوتر یا یکی دو روز پیش از سه شنبه، برگزار نشدنش تلفنی به اطلاع دوستان اهل انجمن رسانده می‌شود. گاهی پیش می‌آید که شاعری غیرمشهدی و بی‌خبر از برگزار نشدن استثنایی جلسه آن روز، طبق معمول بر در می‌کوبد. یا شاعری از روی اشتباه به جای عصر سه شنبه در غروب دوشنبه یا چهارشنبه به آن جا می‌آید. تعارف کردن و گاه

بعدها کتابخانه آقای اتاق قهرمان محل تشکیل انجمن شعر شد و باز هم تا مدت‌ها استاد برای مهمانان خود از آشپزخانه چای می‌آورد این کار، هم مقداری از وقت شعرخوانی و گفت‌وگوهای استاد را می‌گرفت.



شماره ۶۷
پاییز ۱۳۸۸

برخی از شاعران که آشنایی قبلی با انجمن قهرمان دارند سفر خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که بتوانند عصر سه شنبه در مشهد باشند و در جلسه منزل استاد شرکت کنند.

درگذردن و پذیرایی از آنان، از مسائل جانبی انجمن استاد محمد قهرمان است.

برخی از شاعران، که برای نخستین بار از اقصی نقاط ایران به مشهد سفر می‌کنند، از اقامت‌گاه خود به آقای قهرمان تلفن می‌زنند و برای شرکت در جلسه انجمن نشانی منزل وی را می‌پرسند. برخی از شاعران که آشنایی قبلی با انجمن قهرمان دارند سفر خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که بتوانند عصر سه شنبه در مشهد باشند و در جلسه منزل استاد شرکت کنند.

برخی از دوستان شرکت کننده در منزل قهرمان، با میل یا صندلی مخصوصی انس گرفته‌اند و هر هفته در جایی که عادت کرده‌اند می‌نشینند. گاهی دیگران و گاهی آقای قهرمان به شخص تازه وارد یادآوری می‌کنند که روی صیل بعدی بنشینید، چون آن میل، جای کمال است؛ البته این موضوع بیشتر برای کمال، پای ثابت منزل قهرمان، صادق است. کمال هر هفته به انجمن می‌آید، مگر بیمار یا خیلی گرفتار باشد. او حتی قبل از روزهای از باافتادگی، عصازنان در حالی که دست به دیوار می‌گیرد در جلسات روز سه شنبه حاضر می‌شود. غلامرضا قدسی و پس از او ذبیح‌الله صاحبکار، بعد از انقلاب مشغله زیادی پیدا کردند

که باعث شد از انجمن غیبت‌های چند جلسه‌ای داشته باشند. علی باقرزاده اهل تجارت و جهانگردی و سفر به دور دنیا است. اگر در مشهد باشد خود را به انجمن می‌رساند. غیبت‌های طولانی چند هفته‌ای وی در سال از منزل قهرمان، به خاطر دیدارهای مکرر او از برخی کشورهای جهان است. علی باقرزاده لطیفه‌پرداز و حاضر جواب نیز هست. در یکی از جلسات چند سال پیش، دوستان از تعداد کشورهایی که باقرزاده دیده است می‌پرسیدند: من از وی پرسیدم سفر بعدی شما به کجاست. پاسخ داد: «آخرت».

اشکاف‌های در دار دور تا دور اتاق انجمن، مملو از کتاب‌هایی است که با نظم، کنار هم چیده شده است. قفسه‌های کتاب پشت سر آقای قهرمان باز است و از آن سوی اتاق با چشم‌های جوانی، عطف بسیاری از کتابها خوانده می‌شود. تعدادی فرهنگ، از جمله لغت‌نامه دهخدا در بالای قفسه ضلع غربی اتاق وجود دارد که می‌توانی صندلی بگذاری و مُجلد مورد نیاز را برداری و به بحث پیش آمده در انجمن، پایان دهی و یا مشکل حل‌نشده‌ای را با پاسخی صحیح به پایان رسانی. در طول سال‌هایی

که با محمد قهرمان برای انتخاب و خرید کتاب به نمایشگاه‌ها و کتاب فروشی‌ها می‌رفتیم گاهی از کتاب‌های جالب دو عنوان هم برای خودمان می‌خریدیم.

دکتر غلامحسین یوسفی برگزاری انجمن اهل ادب خراسان را در منزل قهرمان، چنین تصویر می‌کند: «در یکی از خیابان‌های فرعی غرب مشهد، در خانه‌ای کم‌وسعت و آرام، در اتاقی کوچک و ساده، روزهای سه شنبه عصر تنی چند از شاعران و دوست داران شعر و ادب جمع می‌شوند. در آن جا از شعر، سخن می‌رود. بعضی از حاضران سروده‌های خود را می‌خوانند. گاه دیگران صمیمانه به اظهار نظر می‌پردازند. دو سه ساعتی با هم هستند و بعد هر کس پی کار خود می‌رود تا سه شنبه دیگر. آن‌جا خانه محمد قهرمان، شاعر خراسانی است.» (۷/۷۷۲).

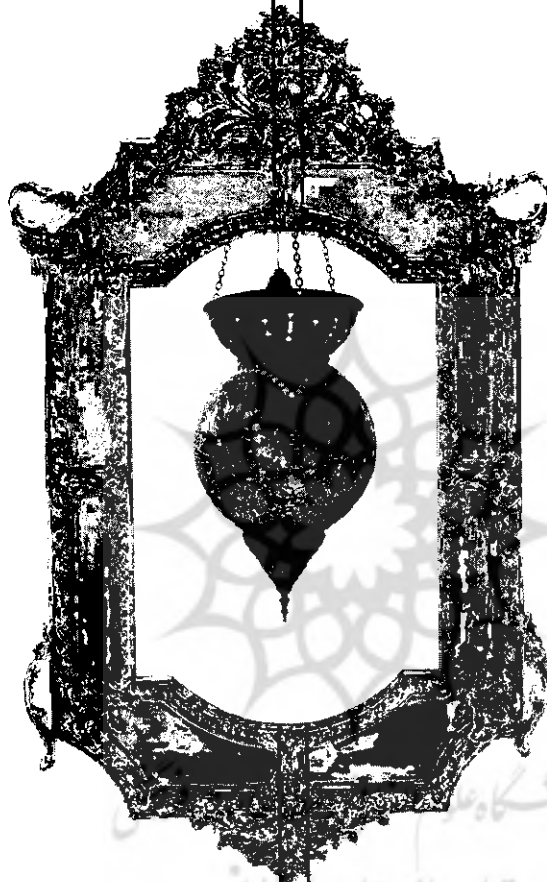
انجمن قهرمان، این «دانشکده واقعی ادبیات خراسان» گردش‌های علمی و شاعرانه هم دارد که غالباً با دعوت شعرائی مختلف کشور از محمد قهرمان صورت می‌گیرد. در این سفرهای خصوصی، غالباً آقای قهرمان را برخی از دوستان شاعرش، همراهی می‌کنند. برای مثال، در سال ۴۲ قهرمان و اخوان ثالث با اتومبیلی

کریه‌ای از نوع (پایدا) و با راننده‌ای ناآشنا به راه، برای دیدار از یدالله قرائی و مزار شیخ زین‌الدین تایبادی و مقبره شیخ جام به تایباد رفته‌اند. در راه با یک سیل ناگهانی روبه‌رو شده و از بیراهه رانده، تا سرانجام به جای عصر، شب هنگام به تایباد رسیده‌اند. قهرمان و اخوان در راه با هم غزلی سروده‌اند با این مطلع:

بیا دلا که دو روزی به تایباد رویم

به سوی آن که بود مقصد و مراد رویم (۱۱/۶۷۱و۶۸)

سفرهای داخل ایران استاد محمد قهرمان به تهران، یزد، اصفهان، شیراز، تبریز، کرمانشاه، مازندران، گیلان، و جز آن‌ها بوده است. سفرهای کوتاه قهرمان و شاعران دیگر به شهرستان‌های استان خراسان از جمله به نیشابور و شیروان و ملک متعلق به علی باقرزاده مشهور به «خان حاکم» واقع در جلگه رخ و برخی از روستاهای نزدیک مشهد مانند: عنبران، گلکان و نوده نیز قابل یادآوری است. در سفر سال هفتاد و دو قهرمان به عنبران، عصای کمال شکسته و باقرزاده برای این واقعه، قطعه‌ای ساخته



است (۲۱۵/۱۲).

انجمن قهرمان، گاهی به مناسبت بازگشت عزیزی از سفری طولانی، جلسهای ویژه تشکیل می‌دهد. از جمله، به هنگام ورود مهدی اخوان ثالث، دکتر شفیع کدکنی، عماد خراسانی، دکتر مرتضی کاخی و همراهشان احمد شهناء، در منزل قهرمان جلسهای با شکوه برپا شد. هم چنین در سالگردها و یادبودها، که مراسم اکثر این سالگشتها در انجمن قهرمان برنامه‌ریزی می‌شد و قهرمان به طور تلفنی، مراسم را به دوستانی که کمتر وقت می‌کردند به جلسه منزلش بیایند یادآوری می‌کرد.

کلاس درس تخصصی

باری، شرکت در جلسات انجمن قهرمان، شرکت در کلاس‌های درسی است که هر کسی از آن‌ها نوعی بهره می‌برد. در منزل محمد قهرمان، اشعاری که شاعران می‌خوانند، حلاجی و نقد می‌شود. هرچند ممکن است که گاهی باعث رنجش صاحب شعر شود. به همین دلیل در خانه آقای قهرمان، شعر جوانان رشد می‌کند، شعر شاعران میان سال تکامل می‌یابد و شعر پیران با توجه به «المجالسه مؤثره» بر اثر برخورد متقابل با اندیشه‌های جوانان، از آن چه هست تازه‌تر می‌شود.

مبتدیانی که در محفل آقای قهرمان شعرشان رشد کرده است کم نیستند. در منزل قهرمان مدت‌هاست به وسیله خود استاد، شاهنامه فردوسی خوانده می‌شود و دیگران از روی شاهنامه‌های خود خط می‌برند. مشکلات را گاهی از آقای قهرمان می‌پرسند و گاهی با همفکری و یا با مراجعه به فرهنگ شاهنامه برطرف می‌کنند. کمال، در مصاحبه‌ای راجع به شاهنامه‌خوانی در منزل محمد قهرمان می‌گوید: «ما شاهنامه را در آن‌جا همین‌طور سطحی نمی‌خوانیم، بلکه سعی می‌کنیم بفهمیم شاعر چه می‌خواسته بگوید؛ البته تا جایی که بتوانیم ابیات را حلاجی می‌کنیم» (۱۹۵/۲).

آقای قهرمان گزیده ابیات شاعران سبک هندی را برای حضاران قرائت می‌کند. هرکس به مناسبت، درباره شاعری که ذکرش آمده است گپی می‌زند و یا از کتاب تازه خوانده خود در هفته گذشته، سخنی می‌گوید.

جلسات خانه محمد قهرمان، خاص شاعران کلاسیک‌سرا نیست. از قدیم شاعران مشهور خراسانی: اخوان ثالث، مزده، فریدن صلاحی، محمد

مختاری، به ندرت اسماعیل خوبی، و بیشتر شفیع کدکنی و نعمت میرزاده و دیگران به منزل قهرمان می‌آمده‌اند. بعد از سال ۵۹ چهره‌های انجمن قهرمان جوان‌تر شدند. حضور بی‌وقفه نگارنده این سطور و محمدباقر کلاهی و محمدتقی خاوری و رضا دبیری جوان و دیگران به تعداد نوپردازان منزل قهرمان افزود.

از استاد محمد قهرمان بارها شنیده‌ام که انجمن ادبی‌اش سال‌های سال یکی از مایه‌های مهم عشق و امید وی در زندگی بوده است. برای او بهترین روزهای عمرش ایامی بوده است که همراه دوستان شاعرش شعر می‌خوانده و شعر می‌شنیده و شاعرانی را که از دور و نزدیک می‌آمده‌اند، ملاقات می‌کرده است. در طول سال‌ها با شعرا و نویسندگان و فضلالی بسیار صحبت داشته و از آن‌ها، حرف‌ها و نکاتی تازه می‌شنیده و از این روی، هر روزش با روز دیگر متفاوت بوده است. او سال‌هاست که به انتظار عصر سه شنبه است و به دیدار هفتگی دوستان شاعر عادت کرده است.

آقای قهرمان دوره‌های دایر و تعطیل شده بسیاری را هم تجربه کرده است. یکی از دوره‌هایی که اخیراً دایر شده، دوره‌ای است که آقایان: قهرمان، باقرزاده، دکتر حدادی، دکتر احمد علوی، آرمات، دکتر خلیلی، دکتر یاحقی، دکتر راشد محصل و فرامرز و اخیراً دکتر ناصح در آن شرکت دارند. در آن جلسه آقای قهرمان پنج غزل از حافظ می‌خواند و دکتر راشد به توضیحات عرفانی آن می‌پردازد. دو ساعتی درباره مسایل مختلف بحث می‌کنند و جلسه به پایان می‌رسد.

جلسه دیگر در جمع‌ها برگزار می‌شود آن جلسه در منزل آقای محمدعلی صاحبکار راد است. افزون بر پیش‌کسوتان، جوان‌ترها نیز در آن‌جا شرکت می‌کنند. آقای قهرمان در حضور دوستان، شاعران جوان خراسان را به دقت راهنمایی می‌کند. برخی از جوانان مستعد، از آن‌جا کم کم به جلسات سه‌شنبه منزل قهرمان راه می‌یابند.

چون جلسه منزل قهرمان، محفلی خصوصی و انجمنی دوستانه است، همواره دوستان و آشنایان و به طور کلی شناختگان آنان بدان‌جا راه دارند. پیش از انقلاب فقط یک بار آن هم با اطلاع یک آشنا و در روزی غیر از سه‌شنبه مردی که ظاهراً اهل کتاب و شعر بوده به خانه آقای قهرمان آمده است. کتابی را از ایشان به امانت گرفته و برده و خوانده و پس از مدتی



انجمن قهرمان، این «دانشکده واقعی ادبیات گردن‌های و شاعرانه هم دارد که غالباً با دعوت شعری مختلف کشور از محمد قهرمان صورت می‌گیرد»

راستی در طول بیست و پنج سال عمر انجمن قهرمان (فقط در این خانه) چه کسانی که از پله های منزل او بالا رفتند و پایین آمدند...



شماره ۶۷
پاییز ۱۳۸۸

آن را برگردانده است. بعداً معلوم شده او آمده بوده است تا درباره نعمت میرزازاده و غلامرضا قدسی دو شاعر زندانی شده در روزگار ستمشاهی خبرهایی کسب کند.

در منزل آقای قهرمان بعد از نشست سه چهار ساعته‌ای که گاه به پنج ساعت هم می‌رسد، اصحاب سه شنبه، با نگاه کردن به هم آماده رفتن شده، از جا برمی‌خیزند و خداحافظی می‌کنند.

به راستی در طول بیست و پنج سال عمر انجمن قهرمان (فقط در این خانه)، چه کسانی که از پله های منزل او بالا رفتند و پایین آمدند: آقایان دکتر احمد علی رجایی بخارایی، سید جلال آشتیانی، دکتر سعید هدایتی، جعفر محدث، شفیع کدکنی، مهدی اخوان ثالث، دکتر اسماعیل خوبی، غلامرضا صدیق، یزدان بخش قهرمان، سیمین بهبهانی، حسن لاهوتی، محمدحسین ساکت، نعمت میرزازاده، دکتر یوسفی، دکتر محمدجعفر یاحقی، گلچین معانی، کمال، صاحبکار، علی باقرزاده، ادیبیان، بهادری، نجومیان، مکاسبی، جلال قیامی، نوعانی، قدرت الله شریفی، علی دهباشی، محسن باقرزاده، دکتر اخوان کاخی، دکتر خلیلی، دکتر علی اصغر مینو، مهدی سیدی، دکتر یحیی حدادی، دکتر حسین قهرمان، محمد مختاری، علی نقی منزوی، ضیاءالدین سجادی، رضا سجادی، خسرو احتشامی، محمد عظیمی، ادیب برومند، محمد رضا حکیمی، حبیب الله بیگناه، دکتر عبدالحسین زرین کوب، سید محمد فاطمی، آذر، محمد رضا طاهری «حسرت»، خسرو، شفق، مهندس جیحونی، سید ابوطالب وظیفه‌دان، محمد تقی خاوری، محمد باقر کلاهی اهری، رضا دبیری جوان، محمد رضا خسروی، حسامی محولاتی، ناصر عرفانیان، فریدون مژده، دکتر احمد علوی، علی اصغر موسوی، سیروس طاهباز، بیربای گیلانی، یغمای نیشابوری، فریدون گریلی، ذاکر الحسینی «پرنده»، و محمد تقی ابراهیمی نیا، و.....

خوان نهم انجمن قهرمان

بعد از گذشت ۲۵ سال، انجمن ادبی قهرمان ما به خوان نهم رسید. استاد به خاطر ازدواج فرزند بزرگش، مهندس فروزبه قهرمان، خانه قبلی را که سرشار از خاطرات بود فروخت و در خیابان وکیل آباد شماره پانزده در اول خیابان دوم دست چپ، خانه‌ای دو طبقه خریداری کرد و در آن تغییراتی داد. طبقه پایین آن خانه جنوبی را، در اختیار پسر تازه دامادش گذاشت و بزرگ‌ترین اتاق طبقه دوم منزل خود را که پنجره‌هایش به خیابان باز می‌شود، به محل برگزاری انجمن در سه شنبه‌ها اختصاص داد.

جلسات هفتگی انجمن قهرمان در فضایی وسیع تر، شکلی تازه‌تر به خود گرفت. اگر چه مسیر خانه جدید آقای قهرمان برای بعضی‌ها دور شده بود، اما آقای صاحبکار بیشتر به علت مشغله جدید خود در مؤسسه عاشورا و اداره ارشاد بود که کمتر می‌توانست به طور مرتب در جلسات منزل جدید جناب قهرمان شرکت کند. خواندن شاهنامه که از چند سال پیش در خانه قبلی آقای قهرمان شروع شده بود، مدتی هم در این منزل ادامه یافت. هنوز هم در جلسات عصر سه شنبه از دوستان از دست‌رفته انجمن قهرمان: قدسی، خدیو، محدث، اخوان، گلچین معانی، دکتر فاطمی، کمال

و شاعر زنده‌یاد صاحبکار به مناسبت‌های مختلف یاد می‌شود. در سال ۱۳۸۲، مانند سال‌های پیش، به خاطر ورود دکتر شفیع کدکنی در منزل قهرمان نشستی ویژه تشکیل شد. اگر عکس‌های یادگاری شاعران در منزل ایشان را در کنار هم بچینیم، از تصاویر شاعران کلاسیک گوی و نوپرداز در می‌یابیم که انجمن قهرمان همواره سنت و مدرنیته را در کنار هم نشانده است.

سخن آخر

اگر گرفتار مشغله زندگی هم باشی و نتوانی به طور مرتب در جلسات منزل قهرمان شرکت کنی، در هر جا که باشی، عصر سه شنبه هر هفته، دلت به منزل آقای محمد قهرمان می‌رود. شاید این حس مشترک همه شاعران و صاحب‌نامان فرهنگی خراسان باشد؛ حتی استاد دکتر شفیع تلفنی به قهرمان گفته بود: «عصرهای سه شنبه خود را در جلسه منزل شما احساس می‌کنم...».

منابع:

- ۱- افضلی، رضا: شناختنامه استاد محمد قهرمان، مشهد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی خراسان رضوی، ۱۳۸۴.
- ۲- قیامی میر حسینی، جلال: ده چهره، ده نگاه، تهران، خانه آبی، ۱۳۷۷.
- ۳- افضلی، رضا: «کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد». کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۹، دفتر دوم.
- ۴- اخوان ثالث، مهدی (م‌امید): مجموعه مقالات، (مجلد اول) توس، ۱۳۴۹.
- ۵- یاحقی، محمدجعفر و محمد رضا خسروی: (زیر نظر)، کتاب باز، مشهد.
- ۶- شفیع کدکنی، محمد رضا: شاعر آینده‌ها، بررسی سبک هندی و شعر بیدل، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
- ۷- یوسفی، غلامحسین: چشمه روشن، دیبلر با شاعران، تهران، علمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
- ۸- گلشن آزادی، علی اکبر: صد سال شعر خراسان، به کوشش احمد کمالپور، مشهد، آفرینش‌های هنری آستان قدس، ۱۳۷۰.
- ۹- آملی مقدم، ناصر: شریعتی در دانشگاه مشهد، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۹.
- ۱۰- قدسی، غلامرضا: نامه‌های قدسی، شرح حال و تدوین محمد قهرمان، مشهد، ارشاد، ۱۳۷۰.
- ۱۱- قرآنی، بنالله: چهل و چند سال با امید، تهران، بزرگمهر، ۱۳۷۰.
- ۱۲- کمالپور، احمد (کمال): گلشن کمال، مشهد، ارشاد، ۱۳۷۲.